

سخن

شماره ۸ و ۹

آذر و دی ماه ۱۳۳۹

دوره یازدهم

درس فارسی

چندین سال است که در هر مجلسی گفتگو از نقص تعلیمات آموزشگاههای ماست. همه فریاد برمی دارند که در دبستانها و دبیرستانهای ما شاگردان چیزی نمی آموزند و «بی سواد» از کار درمی آیند. هر قدر در این ایراد و اعتراض حقیقت باشد جنبه خودنمایی آنرا انکار نمی توان کرد. بیان نقص دیگران غالباً برای اثبات این نکته است که ما خود آن نقص را نداریم. دلیل آن هم همین بس که وجود نقص را در دیگری دریافته ایم. لذتی که در عیب جوئی هست از همینجاست.

در هر حال، اکنون که همه در نقص تعلیمات فرهنگی متفق اند، ناچار نقصی در کار هست. اما آن کدام است؟ من تا کنون کمتر شنیده ام

که کسی از اینکه دانش آموزان مسائل جبر و مقابله را خوب حل نمی کنند یا از زمین شناسی اطلاع اندک دارند شکایت کرده باشد. همه ایرادها و کله ها در باره املا و انشای فارسی است. از وقتی که رادیو و تلویزیون برای شاگردان و معلمان مسابقه کودنی ترتیب داده اند نقص اطلاعات ایشان در تاریخ و جغرافیا نیز آشکار شده است. پس چنان که مشهورست جوانان ما در درسهای ادبی در مانده اند. البته قبول این نکته ثابت نمی کند که شیوه تعلیم علوم در مدارس ما خوب و کامل است. اما اکنون این مطلب مورد بحث نیست.

از دو سال پیش فریاد اعتراض به «بی سوادی» شاگردان مدارس، یعنی نقص ایشان در زبان فارسی، بالا گرفت تا آنجا که وزارت فرهنگ به تکاپو افتاد و در پی چاره فوری برآمد. به دعوت وزیر فرهنگ وقت مجلسی آراستند و از ادیبان چاره کار را خواستند و نتیجه آن شد که نمره قبول در امتحان فارسی را به جای ده که معمول بود «دوازده» قرار دادند و برای انشای خوب شاگردان جایزه مقرر کردند و پنداشتند که با این تدبیرهای زیرکانه زبان فارسی از انحطاط نجات یافته و «سواد» رونق گرفته است!

اما در این میان هنوز يك مطلب همچنان «مبهم» مانده است و آن اینست که غرض از «فارسی دانی» چیست؟ آیا این ابهام از کثرت وضوح است یا حاصل عادت ذهن ماست که در هیچ نکته ای آن قدر دقت نمی کنیم تا مقصود را صریح و روشن در یابیم.

همه می گویند که جوانان امروز زبان مادری خود را نمی دانند. اما چون توضیح بیشتری از ایشان نخواهیم می بینیم که مقصودها متفاوت است. یکی مثال می آورد که فلان جوان دو بیت شعر عربی را که در مرزبان نامه آمده است غلط می خواند. دیگری می نالد از اینکه پسرش «تهران»

را با تاء منقوط نوشته است. آن يك شكایت دارد که جوانی دانشنامه ادبیات گرفته است و نوشتن نامه ساده‌ای در تقاضای شغل از او ساخته نیست. از این گونه مثالهای مختلف، بسیار است و از روی آنها می‌توان دانست که ایراد کنندگان خود درست نمی‌دانند که آنچه «سواد» و «فارسی‌دانی» خوانده می‌شود چیست؟ یعنی از يك جوان ایرانی امروز در این باب چه توقع داریم؟ می‌خواهیم حدیث و خبر بدانند و امثال و اشعار عربی را از برداشته باشد؟ می‌خواهیم بر آثار کرانبهای ادبیات فارسی احاطه تام داشته باشد؟ می‌خواهیم به زبان رایج فارسی امروز بتواند درست و خوب مقصود خود را بیان کند؟

آنچه «ادبیات فارسی» خوانده می‌شود شامل آثار گوناگونی است که در طی هزار سال پدید آمده و از بزرگان سخن فارسی آنکه زبانش به ما نزدیکترست حافظ شیرازی است که نزدیک ششصدسال پیش از این می‌زیسته است، زبانی که در این آثار به کار رفته با زبان رایج امروز ما درست یکسان نیست. این اختلافها چند گونه است: *ظلمات فرنگی* یکی آنکه کلماتی در ادبیات قدیم هست که لفظ آنها در زبان امروزی نیز وجود دارد، اما در معنی دیگر به کار می‌رود. «زخم» در شاهنامه به معنی «ضربت» است و امروز معنی «جراحت» از آن دریافته می‌شود. «خسته» در شعر فردوسی معنی «مجروح» دارد و در فارسی امروز به معنی «از کار مانده» استعمال می‌شود.

دیگر آنکه الفاظی منسوخ شده و برای بیان معنی آنها امروز لفظ دیگری رایج است. عبارت «خستگی تباہ شد» در زبان فردوسی معادل است با آنچه در فارسی امروز می‌گویند. «زخم چرك کرده است». سوم کلماتی است که معانی آنها منسوخ شده و به این سبب درزندگی

امروزی دیگر مورد استعمال ندارد. مانند بر گستوان و سوفار و پیکان و ترک و خفتان که همه نام لوازم و ادوات جنگی و اجزاء آنهاست و امروز مصداق آنها در میان نیست.

چهارم آنکه در زندگی کنونی هزاران مفهوم تازه ایجاد شده است که در روزگار پیشین وجود نداشته، و به طبع لفظ و تعبیری نیز برای آنها در آثار ادبی قدیم نمی توان یافت.

پنجم تغییری است که در بعضی از جنبه های حرفی و اجزاء جمله و طرز ترکیب آن حاصل شده است. «رفتی» یعنی «می رفت». «به خواب دیدمی» یعنی «به خواب دیدم» و «مرحسن را گفت» یعنی «به حسن گفت». آنچه گفتم نمونه ای از اختلاف های لفظی است که میان زبان ادبیات قدیم و زبان رایج امروزی وجود دارد. ما می خواهیم که جوانان ایرانی آن آثار را بخوانند و از روی آنها به زبان متداول کنونی درست و خوب بنویسند. شك نیست که ممارست در مطالعه آثار ادبی موجب تسلط بر زبان و کسب مهارت در انواع مختلف بیان است. اما این نتیجه را پس از سالها به دست می توان آورد و در ابتدای امر آموختن الفاظ و تعبیرات منسوخ نه همان مفید نیست بلکه مسبب تفرقه ذهن نوآموز نیز هست.

مشکل دیگر در آموختن آثار ادبی قدیم به نوجوانان امروز معانی و مطالب آنهاست. در سراسر ادبیات وسیع فارسی کتابی که به قصد تعلیم جوانان نوشته شده باشد نیست. شعر فارسی یا درباری است یا عرفانی یا عشقی و در هر حال برای جوانان هم فهم نکات آنها دشوار است و هم با ذوق ایشان مطابق نیست. کتابهای نثر نیز در تاریخ و سیاست و اخلاق غالباً برای مردان مجرب نوشته شده است نه برای نوآموزان. بسیاری از نکته های اخلاقی و اجتماعی که در این کتابها آمده در جامعه امروز منسوخ است و خواننده جوان گاهی اگر در معانی آنها دقیق شود متحیر می ماند که

چگونه می‌توان امروز این دستورها را به‌کار بست .

چند قرن در ایران معمول بود که به نوآموزان کَلستان سعدی و دیوان حافظ را می‌آموختند و حتی کتابهای درسی دختران نیز همین‌ها بود . عادتى که در ذهن غالب افراد ایرانی پدید آمده و کم‌کم خصیصه ملی ما شده که مطالب راطوطی وار بیاموزیم و به معانی توجه نکنیم، نتیجه همین طرز تدریس است .

البته می‌توان از مجموع آثار ادبی قطعاتی برگزید که برای تدریس متناسب باشد . اما در هر حال با توجه به تحول زبان و احتیاجات جامعه امروز به این نمونه‌ها اکتفا نمی‌توان کرد و سرمشق نویسندگى را در همه موضوعها تنها از روی آنها به دست نمی‌توان آورد .

اما هنوز غالب اولیای فرهنگ ما اصرار و لجاج می‌ورزند که درسهای قرائت فارسی باید به انحصار از آثار ادبی قدیم انتخاب شود . این نقصی است که در برنامه تدریس فارسی وجود دارد .

نقص دیگر از طرز تدریس حاصل می‌شود . در بیشتر مواد برنامه دبیرستانی معلوم و معین است که شاگرد در هر سال چه موادی را باید بیاموزد و شاگردی که فی‌المثل سال اول دبیرستان را پیموده است بر آنکه هنوز این دوره را طی نکرده در چه مکانی مزیت دارد . اما در درس فارسی چنین صراحتی وجود ندارد . در هر کلاس کتابی برای قرائت فارسی هست که شامل قطعات مختلفی از نظم و نثر قدیم است . این قطعات از روی چه میزانی انتخاب شده است ؟ در هر کتاب چه لغات و تعبیراتی را به شاگرد می‌آموزیم ؟ این لغات و تعبیرات را در هر کلاس بر حسب چه مقیاسی و برای رفع چه احتیاجی برگزیده ایم ؟ آیا آموختن نکاتی که در کتاب نخستین هست لازمه خواندن کتاب دوم و پایه و مقدمه آن است یا می‌توان

کتاب سوم را به جای اول و دوم را به جای سوم گذاشت بی آنکه اشکالی برای شاگرد و معلم پیش بیاید؟

نکات مربوط به دستور زبان را غالباً با قطع نظر از لزوم و فایده آنها تعلیم می دهیم. هرگز نیندیشیده ایم که آموختن تعریف «موصول» و «اسم اشاره» و «مبهمات» تا چه اندازه برای درست خواندن و درست نوشتن ضرورت دارد. آیا همه مشکلاتی که جوانان برای فهم مطالب و بیان مقاصد خود دارند با آموختن این مواد و نکات مرتفع می شود؟ اگر چنین نیست آیا نکات دیگری وجود دارد که مفید است و ما از تعلیم آنها غفلت کرده ایم؟

سومین نقص در انتخاب معلم فارسی است. وزارت فرهنگ با همه علاقه ای که به تدریس فارسی نشان می دهد در عمل به این رشته بسیار بی اعتناست اولیای فرهنگ ما می پندارند که هر کس خواندن و نوشتن می داند می تواند تعلیم زبان و ادبیات فارسی را برعهده بگیرد. نتیجه همین طرز تفکر است که به استخدام فارغ التحصیل ادبیات فارسی چندان علاقه مند نیست. غالباً می پندارند که هر معلمی اگر چند ساعت فراغت داشت می تواند این ماده را نیز تدریس کند. به معلم زبان انگلیسی برای ساعتهای کار اضافی دستمزد جداگانه می دهند. اما برای معلم فارسی چنین ترتیبی معمول نیست.

قانونی از تصویب دو مجلس گذرانده اند که به موجب آن طلاب علوم دینی را می توانند به دبیری بگمارند و در آن تصریح کرده اند که این طبقه به تدریس شریعات و زبان و ادبیات فارسی گماشته خواهند شد. مفهوم این روش آنست که برای معلمی زبان و ادبیات، تحصیل خاصی لازم نیست و در این رشته تخصص ضرورت ندارد و هر کس خواندن و نوشتن فارسی و

شاید کمی عربی بداند به طبع در تدریس زبان فارسی استاد و متبحر است . حاصل این گفتار آنکه در تدریس این ماده نه صراحت و وضوح در هدف و غرض وجود دارد ، نه برنامه از روی دقت و برای رسیدن به نتیجه معینی تدوین شده است ، نه کتاب دقیق و درست و متناسبی هست ، و نه معلمان شایسته‌ای را برای تدریس آن انتخاب می‌کنیم . پیداست که با این همه نقص نباید انتظار داشت که شاگردان دبیرستانها به درس فارسی توجهی که شایسته آنست داشته باشند و نتیجه‌ای که می‌خواهیم از تدریس این ماده حاصل شود .

به کمان ما تا این نقص ها مرتفع نشود هر گونه اقدامی از قبیل بالا بردن نمره قبولی و اعطای جایزه و مانند آنها کارهای عبثی خواهد بود و دردی را درمان نخواهد کرد . لازم است که دبیران فاضل و مجرب زبان و ادبیات فارسی درباره این نکات تأمل و اندیشه کنند و اگر نظری دارند به ما بنویسند و مجله سخن مقالات دقیق و مفیدی را که در این باب برسد با کمال میل درج خواهد کرد . نویسندگان سخن نیز امیدوارند در باره هر یک از این نکات با تفصیل بیشتری در آینده بحث کنند .

(سخن)